



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 15 Issue: 41
Winter 2025

Pages: 129-153

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/JIIPH.2024.60282.2500

Received: 2024/01/28

Received in revised form: 2024/10/01

Accepted: 2024/10/21

Published: 2024/12/23

The Role of Ibrahim Sheikh Shah Shirvani in the Relations between Ismail I Safavid and Selim I Ottoman (Based on Majmua-e Munshia`at Al-Salatin)

Ali Salari Shadi¹| Mohsen Momeni²| Sina Hosseinpour Asl³

Abstract

Coinciding with the activities of the Qizilbash tribes in the early years of the Safavid government's establishment, Prince Salim ruled a province near Safavid territories. From that time onward, he was determined to confront the Qizilbash, and after ascending to the throne, he launched a campaign to overthrow the Safavid rule entirely. Although the Ottoman victory at the Battle of Chaldiran had a significant impact on the fledgling Safavid state, several problems and obstacles prevented Sultan Salim I from fully toppling the Safavids. Years later, Sultan Salim sought another attack to complete his mission of overthrowing the Safavids. To this end, he corresponded with local rulers under the Safavids in hopes of gaining their assistance in the upcoming war. Among these letters, which are reflected in Majmua-e Munshia`at Al-Salatin, the correspondence between Sultan Salim and the ruler of Shirvan is particularly significant. The main question of this study is: What was the purpose of Sultan Salim's pursuit of friendship with the Shirvan Shahs? This article aims to analyze the diplomatic role of Ibrahim Sheikh Shah Shervani in shaping the relations between the Safavids and the Ottomans through a descriptive-analytical approach, and to uncover the reasons for his actions.

Keywords: Safavid, Ottoman, Chaldiran, Shirvan, Shirvanshah.

1. Associate Professor, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran
(Corresponding Author)

alisalarishadi@yahoo.com

2. Associate Professor, Department of History, Urmia University, Iran

momeni2003@yahoo.com

3. Ph.D Candidate in Iranian History, Islamic Studies, University of Tehran, Iran

hoseinpourasl@yahoo.com

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۲۹۰۲

دوره: ۱۵، شماره: ۴۱

زمستان ۱۴۰۳

صفحات: ۱۲۹-۱۵۳

تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام



DOI: 10.22034/JIIPH.2024.60282.2500

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۸ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۳۰ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۰۳

نقش ابراهیم شیخ شاه شروانی در مناسبات شاه اسماعیل صفوی و سلطان سلیم عثمانی (با تکیه بر مجموعه منشآت السلاطین)

علی سالاری شادی^۱ | محسن مومنی^۲ | سینا حسین پور اصل^۳

چکیده

هم‌زمان با فعالیت‌های قزلباش‌ها در نخستین سال‌های تشکیل دولت صفوی، شاهزاده سلیم حاکم یکی از ولایت عثمانی در مجاورت قلمرو صفویه بود. وی از همان ایام، عزمی جدی در مقابله با قزلباشان که در مناطق مختلف عثمانی ایجاد آشوب و دخالت می‌کردند، داشت. در راستای آن پس از دستیابی به سلطنت نیز، درصدد مقابله جدی با صفویان و قزلباشان برآمد و کار را به نبرد چالدران کشاند. اگرچه پیروزی عثمانیان در جنگ چالدران، ضربه سنگینی به دولت نوپای صفوی وارد ساخت، اما بروز برخی مشکلات و موانع، سلطان سلیم را از ادامه مقابله‌جویی بیشتر بازداشت. هرچند سلطان سلیم، سال‌ها بعد نیز درصدد مقابله بیشتر با صفویان بود، اما در این میان فرصت‌هایی پیش آمد که حاکمان منطقه‌ای و محلی هم‌جوار مانند شروانشاه ابراهیم شیخ شاه به‌خاطر حفظ منافع خود یا ایجاد تعادل منطقه‌ای نقش واسطه صلح و آشتی را میان طرفین ایفا نمایند. درواقع حاکمانی مانند شروانشاه فرصتی برای ردوبدل پیام‌های آشتی‌جویانه طرفین شدند. در این راستا مکاتبات سلطان سلیم با حاکم شروان که در مجموعه منشآت السلاطین منعکس شده است، اهمیت خاصی دارد. حال مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که در این مقطع، شروانشاه ابراهیم شیخ شاه با کدامین موقعیت و امتیازات، به چنین نقشی در مناسبات عثمانی و صفویان دست یافت و حاصل آن چه شد؟ و اینکه چرا سلطان سلیم به او اعتماد داشت و اجازه چنین مداخله‌ای را برای او قائل شد؟ این نوشتار با روش و رویکرد توصیفی-تحلیلی در پی واکاوی نقش سیاسی و دیپلماتیک ابراهیم شیخ شاه شروانی در تعیین مناسبات صفویان و عثمانیان و روند و دستاوردهای آن است.

کلیدواژه‌ها: صفوی، عثمانی، چالدران، شروان، دیپلماسی، ابراهیم شیخ شاه شروانی.

alisalarisahdi@yahoo.com
momeni2003@yahoo.com
hoseinpourasl@yahoo.com

۱. دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه ارومیه، ایران

۳. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه تهران، ایران

مقدمه

پس از جنگ چالدران دامنه قدرت و مناسبات عثمانی در شرق (اعم از دوستانه و خصمانه)، در مقایسه با دوران قبل از آن، به طرز محسوسی توسعه پیدا کرد. از جمله مناسبات با دولت‌های محلی در این دوره را عمدتاً باید به شکل جنبی و در راستای نیل به اهداف سیاسی در مقابل دولت‌های بزرگ‌تری چون صفویه و ممالیک ارزیابی کرد. حکومت شروانشاهان، یکی از حکومت‌هایی بود که سلطان سلیم باب مناسبات با آنان در را گشود، درحالی‌که خود آنان، روابط مبهم و توأم با احتیاط و سوءظنی با حکومت صفویه داشتند. در بررسی مناسبات سیاسی این مقطع این سؤال در پیش خواهد بود که با توجه به چرایی و چگونگی نقش میانجی‌گرانه شیخ شاه در مناسبات طرفین عثمانی و صفویه، چرا سلطان سلیم به وی اعتماد نمود و به گشایش بیشتر مناسبات با وی روی خوش نشان داد؟ موضوع مهم در این میان آن است که مناسبات شروانشاهان با صفویه پس از نبرد سهمگین شاه اسماعیل و قزلباشان علیه شروانشاهان، در پرده‌ای از دشمنی و بدگمانی قرار گرفت. حال با توجه به چنین وضعیتی، هرگونه نقش واسطگی شروانشاه در میانه عثمانی و صفویه بی‌شک نوعی فرصت‌سازی برای طرف صفوی بود که در قبال عثمانی از موقعیت شکننده و ضعیف‌تری به‌خصوص پس از چالدران برخوردار بود. حال مسئله آن است که شروانشاه چرا و چگونه و با چه انگیزه‌ای در بحبوحه بحران میان دو دولت صفوی و عثمانی در سال‌های ۹۲۰ ق تا ۹۳۰ ق دست به چنین اقدام سیاسی و مناسبتی زد؟ همچنین اینکه او چه جایگاه و موقعیتی در میانه این دو حکومت داشت؟ به‌منظور پاسخ به مسئله و سؤال‌های مزبور، نگارندگان کوشیده‌اند تا با استفاده از روش و رویکرد توصیفی-تحلیلی و مقایسه شواهد تاریخی برآمده از منابع ترکی (عثمانی) و فارسی و با توجه به نامه‌های مرتبط در منشآت/سلاطین، به ترسیم چشم‌اندازی از مناسبات سه‌گانه حکام صفوی، عثمانی و شروانی در محدوده سال‌های ۹۲۰ ق تا ۹۳۰ ق پرداخته شود که در پیامد آن، چرایی و چگونگی مناسبات سیاسی فی‌مابین ابراهیم شیخ شاه شروانی با سلطان سلیم و حتی صفویه روشن و هویدا خواهد شد.

۱. پیشینه پژوهش

از نظر پیشینه تحقیق، موضوع مذکور یعنی نقش شروانشاه در مناسبات میان عثمانی و صفوی توجه کسی جز رحیم رئیس‌نیا را جلب ننموده است. از این رو در میان پژوهشگران ایرانی، تنها رحیم رئیس‌نیا در کتاب *تاریخ عمومی شروان در عهد شروانشاهیان*، ضمن توصیف روابط شیخ شاه و شاه اسماعیل، به طور گذرا به موضوع مناسبات سه‌گانه دولت صفوی، عثمانی و شروانی پرداخته است؛ اما گستردگی حوزه پژوهش وی، مانع از تأمل کافی بر این موضوع شده و عدم بهره‌گیری از تاریخ‌های عمومی ترکی در کنار تکیه اغلبی بر منابع صفوی، روایت وی را تا مرز جانب‌داری پیش برده است. از طرفی، به سبب عدم انطباق موضوع مورد توجه رئیس‌نیا با بحث اصلی وی، انگیزه‌ها و عملکرد طرف عثمانی را مورد بررسی قرار نداده است. گذشته از آن، اهمیت و تازگی نوشته فوق در استفاده از منابع اصلی و مکاتبات طرفین عثمانی و صفوی بدون جانب‌داری و یکسویگری است تا شرح و تبیین بهتری از موضوع حاصل آید.

۲. بحث و تحلیل

۱.۲. زمینه‌های آغاز مناسبات عثمانی-شروانی

شکست صفویان در جنگ چالدران به عنوان یکی از نقاط قابل توجه تاریخ صفویه، نقشی مهم در مناسبات دولت‌های صفوی و عثمانی داشته است. شهرت سلطان سلیم در تاریخ‌نگاری فارسی، پیوندی ناگسستنی با این واقعه دارد. منابع دست‌اول نشان می‌دهد که ناخرسندی و دشمنی سلیم با صفویه دارای سابقه‌ای طولانی بوده است و او حتی پیش از رسیدن به سلطنت در صدد برخورد با قزلباش‌ها برآمد. از زمان قدرت گرفتن عثمانی‌ها سیاست‌های اعمالی آن‌ها در قبال ترکمانان کوچ‌نشین و نیمه‌کوچ‌نشین آناتولی به‌ویژه از زمان فتح استانبول (۸۵۷ق) و برانداختن امیرنشین‌های ترکمان آناتولی (نیمه دوم قرن نهم هجری) اوضاع نامطلوبی را برای آن‌ها پدید آورده بود. ترکمانان سرخورده از برخوردهای قهری دولت عثمانی و از جمله سیاست سورگون (سیاست تبعید و اسکان اجباری در روم ایلی و مناطق تازه فتح‌شده) و ایجاد محدودیت‌هایی برای جریان‌های صوفیانه عامیانه به تبعیت از علما و فقهای حاضر در دستگاه عثمانی‌ها، موجب می‌شد تا این جماعت‌های دلگیر از

دولتمردان عثمانی، در اواخر قرن نهم هجری و اوایل قرن دهم هجری به دنبال رهبر یا رهبرانی جهت بروز نارضایتی خود باشند. البته در این میان، باید دخالت‌های متعدد قزلباشان در شرق آناتولی و دست‌اندازی‌های آن‌ها را نیز لحاظ کرد (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۶۸/۲-۱۰۶۹). از مدتی قبل از آن، به دنبال ورود قزلباش‌ها به جلگه قیصریه در سال ۹۱۳ق، شاهزاده سلیم که در آن روزگار، حاکم ایالت طرابوزان بود، نامه اعتراض‌آمیزی به باب عالی نگاشته و خواستار برخورد با قزلباش‌ها شد که مورد موافقت سلطان بایزید دوم قرار نگرفت (اسپناقچی پاشا زاده، ۱۳۷۹: ۶۳). سلیم در جریان یورش محمد خان استاجلو به امیرنشین ذوالقدر نیز قصد مداخله و مقابله داشت؛ با وجود نهی مقامات عالی، در حدود ارزنجان به صفویان یورش برد و موفقیتی نسبی هم به دست آورد (عالم‌آرای صفوی، ۱۳۵۰: ۱۳۹؛ صولاق‌زاده، ۱۲۹۸: ۳۲۴). همچنین در دوران رقابت شاهزادگان عثمانی برای کسب تاج و تخت، سلیم در یکی از مکاتبات خویش، هدف از دستیابی به سلطنت را بیرون راندن هواداران شاه اسماعیل از جلگه قیصریه عنوان کرده است (فریدون بیگ، ۱۲۷۵: ۳۷۳/۲).

سلطان سلیم به فاصله کوتاهی پس از تصاحب سلطنت در سال ۹۱۸ق، عزم جنگ با صفویان نمود و بدین مقصود روانه شرق شد. از مکاتبات سلطان سلیم با شاه اسماعیل و گزارش تواریخ عثمانی چنین برمی‌آید که احتمالاً قصد و نیت سلطان از این یورش، نه عملیاتی کوتاه، بلکه براندازی قزلباشان صفوی بوده است (نک. فریدون بیگ، ۱۲۷۵: ۳۷۱/۱ و ۳۸۵). منابع عثمانی اذعان دارند که سلطان سلیم پس از جنگ چالدران، قصد داشت تا زمستان را در تبریز گذرانده و در فصل بهار به ادامه عملیات نظامی خود بپردازد اما سرمای هوا به علاوه وضعیت رقت‌انگیزی که بر اثر سیاست زمین سوخته صفویان به وجود آمده بود و همچنین تقارن این اوضاع با ماه رمضان، باعث شد تا سلطان پس از ۹ روز اقامت در تبریز، این شهر را به قصد قشلاق قره‌باغ ترک کند. لیکن با مخالفت وزرا و ینی‌چری‌ها، ابتدا عنان به‌سوی نخجوان، ایروان و سپس استانبول گرداند (سعدالدین، ۱۲۷۹: ۲۸۱/۲ و ۲۸۴؛ صولاق‌زاده، ۱۲۹۸: ۳۷۲؛ لطفی پاشا، ۱۳۴۱: ۲۳۸-۲۳۷). هرچند منابع صفوی مانند حسن/تواریخ مطالبی مختصر دال بر ترک سریع تبریز ناشی از ترس سلطان سلیم نوشته‌اند (روملو، همان، ۱۰۸۸/۲).

سلطان سلیم پس از پایان این عملیات، همچنان در اندیشه یورش مجدد به منظور تکمیل عملیات پیشین بود. مخصوصاً اینکه در خلال اشتغال به جنگ با ممالیک مصر، قزلباش‌ها مجدداً نفوذ خود را در حوالی ماردین و دیاربکر گسترانیده بودند (نک. واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۲۵۴؛ بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۱۶/۱). سلطان سلیم به هنگام مراجعت از مصر در سال ۹۲۳ق، طرح حمله مجدد به حکومت صفوی را با صاحب منصبان عثمانی مطرح نمود، اما خستگی مفرط ناشی از سال‌ها جنگ و جدال، مخالفت لشکریان را برانگیخت تا آنکه سلطان سلیم، با تأخیر یک‌ساله حمله موافقت کرد (سعدالدین، ۱۲۷۹: ۳۸۰/۲ و ۳۸۱). هرچند وقوع سلسله شورش‌هایی در آناتولی، برای دولت عثمانی مزاحمت‌هایی ایجاد کرد، اما سلیم را از فکر یورش مجدد منصرف نساخت (صولاق‌زاده، ۱۲۹۸: ۴۱۸-۴۱۴؛ سعدالدین، ۱۲۹۷: ۳۸۹/۲؛ لطفی پاشا، ۱۳۴۱: ۲۸۳-۲۸۴). به نظر می‌رسد که وی در همین مدت نیز در حال فراهم آوردن مقدمات یورش بوده است زیرا بلافاصله پس از فتح مصر، اقدام به فتح باب مکاتبات و مناسبات با تأکید بر حمله مجدد با امرای لرستان و گیلان کرد (فریدون بیگ، ۱۲۷۵: ۳۸۷/۱ و ۳۹۳ و ۴۳۶). نقطه آغاز این مناسبات را باید در ارسال فتح‌نامه‌هایی به عنوان امرای محلی ایران از جمله فتح‌نامه مفصل ارسالی برای شروانشاه دانست (همان، ۱۲۷۵: ۳۷۱/۱ و ۴۴۴) که آن دست‌مایه تحقیق پیش رو است؛ اما پیش از بررسی محتوا و کارکرد نامه مزبور، نشان دادن جایگاه سیاسی شروان و مناسبات شروانشاه با صفویان ضرورت دارد.

۲.۲. مناسبات شروانشاهیان با صفویه (پیش از نبرد چالدران)

شروان ولایتی ثروتمند به مرکزیت شماخی در حدود قفقاز جنوبی است که از شمال به داغستان، از شرق به دریای خزر، از جنوب به رود گر و از غرب به اران و قراباغ محدود است (مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۴۱؛ سامی، ۱۳۱۱: ۲۸۵۳/۴). مسالک و ممالک نویسان و مورخان قرون نخستین اسلامی، تصریح کرده‌اند که بانی آبادانی شروان، خسرو انوشیروان بوده است که برای مقابله با اقوام مهاجم شمالی، پادگان‌هایی چند در منطقه احداث نمود و لفظ شروانشاه برای حاکم آن ناحیه از همان دوران متداول گردید (اصطخری، ۱۹۲۷: ۱۸۶/۱؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۱۹۹/۱؛ یاقوت حموی، ۱۳۸۰: ۳۸۷/۱). حکومت شروان پس از ورود اسلام، در میان

چند خاندان دست به دست شده است که در آستانه قرن دهم هجری، خاندان موسوم به شروانشاهان دربندی بر این منطقه حکمرانی می کرده‌اند که نسب خود را به انوشیروان می‌رسانده‌اند (مینورسکی، ۱۳۷۵: ۲۴۷-۲۵۰؛ Aşurbəyli, 2006: 103-210).

منطقه شروان در میان دو رود گر و سمور، یک منطقه پرآب و حاصل خیز بود. کوهپایه‌های نزدیک به ساحل دریا، حاکی از آب‌وهوای خوب، طبیعت حاصل خیز و سرسبز آن دیار دارد. اگرچه وضعیت کشاورزی، در باکو و حوالی آن به دلیل خاک ماسه‌ای و کمبود آب شیرین، از دیگر مناطق فقیرتر بود، اما وجود چشمه‌های نفت، معادن نمک، آن کمبود را جبران و حتی آن را نسبت به سایر بخش‌های شروان ثروتمندتر ساخته بود (حدود/عالم، ۱۴۲۳: ۱۶۹؛ قزوینی، ۱۳۷۳: ۶۵۹؛ یاقوت حموی، ۱۳۸۰: ۴۱۶/۱؛ متی، ۱۳۹۷: ۲۴۳؛ اردبیلی، ۱۳۷۳: ۱۹۳). این وضعیت حتی در دوره بعد نیز تداوم داشت به گونه‌ای که اولتاریوس در شرح مشاهدات خود از طبرسران، نوشته است که آنجا دارای هوایی گرم و خاک پوک و حاصل خیز است به طوری که احشام چه در زمستان و چه در تابستان در چراگاه می‌چرند و مردمان آن دیار، علوفه برای زمستان ذخیره نمی‌کنند (اولتاریوس، ۱۳۶۳: ۴۲۹). بنابراین، ولایت شروان از نظر کشاورزی و دامداری، منطقه‌ای غنی و ثروتمند محسوب می‌شد. گذشته از آن، شروان به سبب قرار گرفتن بر سر جاده تجاری شمال-جنوب، لنگرگاه تجاری روسیه به سرزمین‌های اسلامی، به راه بازرگانی نقل و انتقال کالاهایی از قبیل عسل، موم، برده و پوست حیوانات خزدار تبدیل شده بود (بارتولد، ۱۳۷۵: ۴۰).

غالب مردمان شروان بر مذهب اهل سنت بوده‌اند و پیش از تسلط صفویان نیز، نام چهار خلیفه بر سکه‌های شروانی ضرب می‌شده است (Aşurbəyli, 2006: 237). اولیا چلبی در سفرنامه خود تصریح دارد که اهالی قلعه باکو و شماخی و دربند، اکثراً سنی هستند (اولیا چلبی، ۱۳۱۴: ۲۹۷/۲-۳۰۶ و ۳۰۷). اولتاریوس نیز با تأیید این موضوع، به حضور تعداد قابل توجهی از مسیحیان و ارامنه در شماخی اشاره کرده است (اولتاریوس، ۱۳۶۳: ۵۵-۶۷). بالین‌حال، جلال‌الدین منجم آورده است که اهالی بادکوبه (باکو) به تشیع اشتها دارند (منجم، ۱۳۶۶: ۳۱۶). باکیخانوف نیز به سکونت شیعیان در شهر قبه در شمال شروان اشاره می‌کند، لیکن در زمان نگارش کتاب (حدود ۱۲۲۰ق)، اهالی آنجا به جز یک محله، سنی

بوده‌اند (باکیخانوف، ۱۹۷۰م: ۱۶). دقیقاً مشخص نیست که شروانیان پیرو کدام فرقه از تسنن بوده‌اند اما نگاهی به نامه‌های ارسالی باب عالی به امرای قفقاز در حدود سال ۹۸۸ق نشان می‌دهد که حداقل امیران طبرسران در نواحی شمالی شروان شافعی بوده‌اند (نک. Gelibolulu, 2014: 29). مستوفی از قبل مردمان گشتاسفی در جنوب شروان را شافعی‌مذهب دانسته است (نک. مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۴۲) لذا گمان می‌رود که سنی‌های مرکز شروان نیز بر مذهب شافعی بوده باشند.

از روایات صفوة/الصفاء چنین بر می‌آید که صفویان از دیرباز، نگاهی با طمع بدین ولایت داشته‌اند. این گزارش‌ها که عموماً متکی به نقل‌قول‌هایی از مریدان شروانی شیخ زاهد هستند، بیشتر حول محور تأکید بر نفت و نمک باکو و همچنین دلالت بر وجود نوعی دشمنی میان شروانیان و جناح شیخ زاهد دارد (نک. اردبیلی، ۱۳۷۳: ۱۳۱-۱۳۲ و ۱۹۳-۱۹۸؛ خزائلی، ۱۳۸۶: ۲۹۶-۲۹۹). البته به این منابع صفوی نباید چندان اعتماد کرد و قراین دیگر چنین ادعایی را تأیید نمی‌کند. تبلور این نگاه باطمع در دست‌اندازی به شروان توسط حیدر و جنید که به ترتیب پدر و پدربزرگ شاه اسماعیل بودند، دیده می‌شود (نک. خنجی، ۱۳۸۲: ۲۶۳). با این حال، نباید نقش اقتضائات سیاسی آن روزگار بر وقوع چنین دست‌اندازی‌ها را نادیده انگاشت. هیچ‌کدام از یورش‌های حیدر و جنید علیه شروان به موفقیتی نینجامید و آن دو، جان خود را بر سر این راه گذاشتند و قتل اسلاف شاه اسماعیل اول در این ولایت، نگاه انتقام‌آمیز نسبت به شروانشاهان را بر انگیزه غارتگرانه آنان افزود بود (خنجی، ۱۳۸۲: ۲۷۹-۲۹۵؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۵۶-۵۹؛ روملو، همان: ۶۰۱/۲، ۶۰۴).

با خروج شاه اسماعیل برای تصاحب قدرت در سال ۹۰۵ق، شروان به‌عنوان نخستین مقصد جنگی قزلباشان تعیین شد چراکه آنان نیازمند منابع و تدارکات به‌منظور تجهیز لشکر خود در برابر آق‌قویونلوها بودند. یورش به شروان با موفقیت اولیه همراه شد و فرخ یسار شروانشاه در جنگ «جانی» به قتل رسید (خواندمیر، ۱۳۸۶: ۴/۴۵۷ و ۴۵۹؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۱۳۲-۱۳۶؛ روملو، ۱۳۸۴: ۲/۹۵۶ و ۹۵۸). اگرچه این پیروزی، مقدمه‌ای برای انجام یک رشته عملیات با هدف مطیع ساختن قلاع شروان گردید اما لشکر قزلباش با جدی‌تر شدن خطر حمله الوند میرزای آق‌قویونلو، شروان را رها کرده و به آذربایجان بازگشتند

(امینی هروی، ۱۳۸۳: ۱۵۶؛ خواندمیر، ۱۳۸۶: ۴/۴۶۲؛ روملو، ۱۳۸۴: ۲/۹۷۲؛ خورشاه، ۱۳۷۹: ۱۴). منابع صفوی درخصوص نظام اداری و سیاسی شروان پس از این حمله، سکوت اختیار کرده‌اند. به نظر می‌رسد که آنان علی‌رغم پیروزی نخستین خود و قتل فرخ یسار شروانشاه، نظام اداری خاصی برای اداره شروان به وجود نیاورده و حاکمی برای آن مشخص نکردند. بدین سبب، حاکمیت شروانشاهان، علی‌رغم آن حمله خشونت‌بار، همچنان تداوم یافت.

پس از خروج قزلباش از شروان، دو تن از فرزندان فرخ یسار به نام‌های بهرام بیگ و قاضی بیگ به مدت کوتاهی بر سریر قدرت نشستند و پس از آنان، برادر دیگرشان به نام «ظهیرالدین ابراهیم شیخ شاه» نامزد تخت شروانشاهی گردید (مینورسکی، ۱۳۷۵: ۲۵۳؛ ۶۷؛ ۲۳۸؛ ۲۰۰۷؛ ۲۳۸؛ ۲۰۰۶؛ Aşurbəyli). لکن برادرزاده وی به نام محمود، ضمن مخالفت به سال ۹۰۸ ق سکه به نام خود زد که بر روی و پشت آن، لفظ «عادل» و نام «چهار خلیفه راشدین» ضرب شده بود (Aşurbəyli, 2006: 238). پس از سه سال تش بر سر قدرت، محمود به منظور تصاحب قدرت از صفویان استمداد خواست و شاه اسماعیل، دسته‌ای از قزلباشان را با او همراه ساخت تا حکومت را بازپس گیرد. این یورش، منجر به تصرف شماخی و شابران گردیده و در سکه‌های ضرب سال ۹۱۱ ق در شماخی، نام شاه اسماعیل صفوی بر روی سکه‌ها حک گردید. اما محمود نهایتاً بر اثر سوءقصد یکی از اطرافیانش به قتل رسیده و به تبع آن، قزلباشان نیز شروان را رها کردند و شیخ شاه مجدد تاج و تخت خود را بازیافت (Aşurbəyli, 2006: 238؛ مینورسکی، ۱۳۷۵: ۲۵۳).

منابع صفوی از یورش اول به شروان در سال ۹۰۶ ق تا زمستان سال ۹۱۵ ق به کلی‌گویی در مورد شروان پرداخته و اطلاعات چندانی ارائه نمی‌دهند، زیرا علی‌رغم توفیق نخستین، تسلطی بر آن نداشتند. در ذیل وقایع سال ۹۱۵ ق که شیبک خان ازبک با یورش سخت به خراسان، مناطق وسیعی از حدود بسطام تا استرآباد را به تصرف خود درآورد، سخن از «طغیان شیخ شاه به استظهار قلاع مستحکم و عدم ارسال خراج سالیانه» شده است (خواندمیر، ۱۳۸۶: ۴/۵۰۱؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۱۸؛ روملو، ۱۳۸۴: ۲/۱۰۳۶). از میان منابع

صفوی، امینی هروی و خورشاه به اطاعت شیخ شاه از صفویان در دوران پس از مرگ محمود اشاره کرده‌اند (نک. امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۱۸؛ خورشاه، ۱۳۷۹: ۲۰۵)، درحالی‌که گزارش هر دو در باب چگونگی قدرت‌گیری شیخ شاه حاوی اطلاعات نادرست و گسسته‌ای است (همان). آشوریگی نیز با توجه به بررسی سکه‌های ضرب دوره شیخ شاه، مفهوم فرمان‌برداری او از صفویان را در حد احتمال می‌داند (نک. Aşurbəyli, 2006: 239). بدین جهت می‌توان چنین نتیجه گرفت که شیخ شاه در این مدت، تابع صفویه نبوده است.

با حمله شکننده شیبیک خان ازبک و سفر جنگی شاه اسماعیل علیه امیرنشین ذوالقدر، نیروهای قزلباش بیش‌ازپیش نیازمند منابع و تدارکات به‌منظور تداوم عملیات‌های نظامی شدند. افزایش تنش‌ها در مرز عثمانی هم بر ضرورت تجهیز بیشتر لشکریان افزود. لذا شاه اسماعیل در زمستان سرد ۹۱۵ ق عنان لشکر به‌سوی شروان چرخانید. اگرچه در خلال گزارش‌های مربوط به این موج حمله، از فرمان‌برداری حکام محلی باکو و شماخی یاد شده اما در مورد ابراهیم شیخ شاه شروانی، تنها به فرار و پناه بردن وی به قلعه گلستان اشاره شده است و مدرکی دال بر فرمان‌برداری مجدد وی در دست نیست (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۲۱-۳۱۷؛ خواندمیر، ۱۳۸۶: ۴/۵۰۲-۵۰۹؛ روملو، ۱۳۸۴: ۲/۱۰۴۰-۱۰۳۹). تنها موفقیت این موج از جملات فتح قلعه دربند بود که قزلباش‌ها ضمن احتراز از درگیری بیشتر در پای قلاع بیقرد و گلستان، به غارت قلعه دربند پرداخته و بدون اندک توفیق سیاسی و نظامی، آن سامان را ترک کردند (خواندمیر، ۱۳۸۶: ۴/۵۰۲-۵۰۱؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۱۷-۳۲۱؛ روملو، ۱۳۸۴: ۲/۱۰۳۹-۱۰۴۰). یورش دوم شاه اسماعیل به شروان، ماهیت غارتگرانه‌تری نسبت به یورش نخست داشت زیرا با خطری فوری مواجه نبوده و فرصت کافی برای غارت داشت، اما به دستاوردهای اقتصادی و اطاعت ظاهری حکام محلی بسنده و شروان را ترک کرد. لذا می‌توان نتیجه گرفت که در نگاه صفویان این ایالت تبدیل به یک طعمه غارت‌گرانه سهل‌الوصول شده بود. منابع صفوی پس از لشکرکشی دوم در زمستان ۹۱۵ ق در باره امارت شروان سکوت کرده‌اند جز آنکه خواندمیر می‌نویسد: «قلاده حکومت دربند را در گردن منصور بیگ انداخت و ایالت سایر مواضع شروان به لله بیگ (حسین بیگ لله شاملو) تفویض نموده...» (خواندمیر، ۱۳۸۶: ۴/۵۰۲). اما گزارش‌های بعدی برخلاف آن، حاکی از تداوم همان حکومت شیخ شاه شروانی دارد (نک. ترکمان، ۱۳۱۴: ۲۹/۱).

۳.۲. نگاهی به مناسبات شاه اسماعیل و سلطان سلیم پس از جنگ چالدران

به دنبال تنش در نواحی مرزی آناتولی شرقی و تحولات داخلی عثمانی، شاهزاده سلیم یاوز، طی یک کودتای نظامی، پدرش سلطان بایزید ثانی را کنار و بر تخت سلطنت نشست (سعدالدین، ۱۲۷۹: ۱۹۹/۲ و ۲۰۱؛ صولاقزاده، ۱۲۹۸: ۳۴۳-۳۴۵). او به محض تثبیت قدرت و کنار زدن رقبا، عزم جنگ با صفویان نموده و عازم شرق شد (لطفی پاشا، ۱۳۴۱: ۲۰۴-۲۰۸). قزلباشان صفوی ابتدا از رویارویی با لشکر عثمانی خودداری و حتی به نامه‌های سلطان سلیم پاسخ ندادند. نهایتاً دو لشکر در دشت چالدران به مصاف هم رفتند و نتیجه این نبرد، شکست سختی بر طرف قزلباش‌ها و برخی شخصیت‌های کلیدی قزلباشی کشته شدند (سعدالدین، ۱۲۷۹: ۲۶۶/۲-۲۷۲؛ خواندمیر، ۱۳۸۶: ۵۴۵/۴-۵۴۸؛ لطفی پاشا، ۱۳۴۱: ۲۲۵-۲۳۰؛ سالاری شادی، ۱۳۸۶: ۶۹-۹۷). هرچند با بازگشت زود هنگام ینی‌چری‌ها به دلیل زمستان سرد آذربایجان، تبریز مجدداً به کنترل صفویان در آمد (روملو، همان، ۱۰۸۸/۲؛ سعدالدین، ۱۲۷۹: ۲۸۱/۲-۲۸۴؛ منجم‌باشی، ۱۳۹۳: ۴۱۷؛ صولاقزاده، ۱۲۹۸: ۳۷۲)؛ اما به هر جهت، پیروزی قاطعانه سلطان سلیم، او را در موضع تهاجمی و شاه اسماعیل را در موضع گریز و انفعال قرار داد و قزلباشان را یارای مقابله مجدد با سلطان سلیم نبود، لذا آنان از لشکرکشی دوباره سلطان هراسناک بودند (بوداق منشی، ۱۳۷۸: ۱۳۶). از این رو به محض مراجعت لشکریان عثمانی، شاه اسماعیل و قزلباشان نامه‌ای با مضمون تقاضای صلح و بازپس گیری زوجه اسیر شده شاه اسماعیل به همراه هدایایی چند به نزد سلطان سلیم ارسال کردند (صولاقزاده، ۱۲۹۸: ۳۷۳). این نامه را هیئتی متشکل از اشخاصی مانند سید نورالدین عبدالوهاب تبریزی، مولانا شکرالله مغانی و قاضی اسحاق، (از نوادگان محمد زکریای رازی)، یکی از خلفای حیدری به نام حمزه خلیفه به همراه جمعی از قزلباشان، برای سلطان سلیم ارسال شد. اما او نه تنها به محتوای نامه توجهی نکرد بلکه هیئت را بازداشت کرده و در قلاع «یکی حصار» و «دیمتوقه» واقع در بغاز استانبول زندانی ساخت (صولاقزاده، ۱۲۹۸: ۳۷۳؛ منجم‌باشی، ۱۳۹۳: ۴۱۸). شاه اسماعیل که از عزم جدی سلطان برای یورش مجدد اطمینان داشت به استمداد از ممالیک مصر دلگرم بود، اما آن مایه امیدواری دیری نپایید چراکه در سال ۹۲۳ق، بساط مملوکان به دست ینی‌چری‌ها برچیده شد. از این جهت، در ادامه آرام

ساختن سلطان سلیم نامه‌ای دیگر با قاصدی روانه اردوی سلطان سلیم در حوالی حلب کرد (سعدالدین، ۱۲۷۹: ۳/۳۸۰). متن این نامه دوم، به‌طور کامل در مجموعه منشآت/السلاطین فریدون بیگ نقل شده که بخشی از آن در ذیل نقل می‌شود (فریدون بیگ، ۱۲۷۵: ۱/۴۱۳-۴۱۴):

«حضرت سامی مرتبت عالی منقبت سلطنت پناه... سلطان سلیم شاه ایدالله میامن ملکه و سلطان... و بهیچ وجه از آن جانب امکان مخالفت و احتمال منازعت ملحوظ و متصور نبود... هرچند از اکناف، اخبار توجه ایشان (سلطان سلیم) بدین بلاد آثار خلاف مقتضیات محبت و داد میرسید قطعاً رابطه اعتماد ننموده بسمع قبول مسموع نمی‌شد و شاهد عدل این کلام صدق آنکه در آن هنگام چنانچه بمسامع علیه رسیده باشد، احضار عساکر اطراف نکرده... مخالفت سلاطین دیندار موجب اختلال مبانی دین و ایمان و سبب جرأت و جسارت اهل کفر و عصیان میشد... امیر نورالسیاده و نورالدین عبدالوهاب را جهت تأسیس اساس و یگانگی و تغییر مخالفت و... روانه گردانیده است... مشار الیه را بزودی روانه ساخته... مدتی از آن گذشته و اثری بران مرتب نگشته... در این اثنا بی وقوف و شعور جانبین، برخی امراء حدود طرفین تجاوز نموده... و لهذا امارت مآبی رفعت نصابی کمال‌الدین حسین بگ و عمده الاعاظم بیرام آغا... فرستاده... یقین که مصالح عموم انام و انتظام [کذا] امور جمهور اهل اسلام را نصب العین ساخته فتح ابواب رخا... و تجویر آمد شد قوافل و رواحل خواهند فرمود و الحق غرض از ارسال رسل و ابلاغ مراسلات و بسط بساط مفاوضات و مکاتبات غیر ملاحظه فراغ حال عموم برایا و جمعیت بال قاطبه رعایا نبوده و نیست چه وثوق بعنایت نامتنه‌ای و اعتماد بکرم بیدریغ الهی زیاده از آنست که صورت دیگر متصور خاطر تواند شد و الدعا مخلص و مؤید و ختم بالصلوة علی محمد و آل محمد بمقام تبریز» (فریدون بیگ، ۱۲۷۵: ۱/۴۱۳-۴۱۴).

مقایسه لحن این نامه با مکاتبات پیش از جنگ، به‌طور محسوسی نشان از عقب‌نشینی سیاسی و موضع ضعف صفویان در قبال عثمانیان دارد (فریدون بیگ، ۱۲۷۵: ۱/۴۱۳-۴۱۴؛ همان، ۱۲۷۵: ۱/۳۷۹-۳۸۵). محتوای نامه بر حول چهار محور است:

- منصرف ساختن سلطان سلیم از یورش مجدد؛
- اظهار بی‌اطلاعی از سرنوشت سفیر پیشین نورالدین عبدالوهاب و تلاش برای آزادی او؛
- رفع اتهام از دولت صفوی بابت فعالیت مجدد قزلباش‌ها در دیاربکر؛
- تلاش برای ایجاد آرامش در نواحی مرزی و برقراری مجدد تجارت با آناتولی پس از جنگ چالدران.

سلطان سلیم بی‌توجه به نامه، پاسخی نیز نفرستاد. بدین ترتیب شاه اسماعیل از مکاتبه مستقیم با او ناامید شد (خیرالله افندی، ۱۲۸۲: ۶۷/۱۰؛ منجم‌باشی، ۱۳۹۳: ۴۴۵؛ صولاق‌زاده، ۱۳۹۸: ۴۱۲-۴۱۳؛ سعدالدین، ۱۳۷۹: ۳۸۰/۳).

۴.۲. مکاتبات سلطان سلیم با ابراهیم شیخ شاه شروانی و نقش وی در مناسبات عثمانی و صفوی

سلطان سلیم پس از جنگ چالدران در سال ۹۲۰ ق اقدام به ارسال فتح‌نامه‌های متعددی به امرای ولایات و شخصیت‌های متعددی کرد که لحن هریک از این نامه‌ها متناسب با وضعیت مناسبات آن‌ها با عثمانی بود (فریدون بیگ، ۱۳۷۵: ۳۸۷/۱-۳۹۳ و ۴۳۶). نام شروانشاه در میان گیرندگان فتح‌نامه چالدران نیست، اما سلطان سلیم پس از تصرف مصر در سال ۹۲۳ ق، علاوه بر حکام گیلان و مازندران، فتح‌نامه مفصلی به عنوان ابراهیم شیخ شاه شروانی ارسال نمود (رک. فریدون بیگ، ۱۳۷۵: ۴۳۵-۴۴۷/۱). این نامه از جهت بیان صریح افکار و اهداف سلطان سلیم اهمیت خاصی دارد که بخش‌های از آن درج می‌شود:

«والاجناب امارت‌آب...الملک الرحیم شیروان شاه شیخ ابراهیم دامت معالیه...بفتوای ائمه و علماء زمان اولاً عزیمت غزاء ملاحده قزلباش که از جهاد کفار اقدام و اهمست و رفع فساد عام ایشان را نفع بخلاصه بلاد اسلامی اعم و اتم تقدیم فرمودیم...اصل داعیه آن بود که خباث اجناس آن طائفه پیر انجاس را از صحیفه گیتی پاک ساخته... اما از کثرت سپاه و انبوه لشکر ظفر بیکران بلاد را تحمل مکث و قشلامیشی (قشلاق) در آن سال نبود بالضرورة بطریق العود احمد

عودت بسرحد لازم نمود و...و اول بهار جهت تجدید جهاد آن طائفه پر الحاد توجه فرموده...اثناء آن عزیمت خبر عصیان و ارتداد علاء الدوله ذوالقدر که...بنیاد زنده و الحاد و موافقت قزلباش عام الفساد نهاده و بقطع طریق و تعرض بلاد و...مراجعت بصوب ذوالقدر نموده شد...و چون فرصت سفر طویل در آن نهضت فتح انجام نمانده بود جهت تحصیل استطاعت و استراحت عساکر منصوره جند گاهی بدارالخلافت مراجعت نمودیم و در آن زمستان...اول موسم بهار از مستقر نحن خلافت و اقتدار بافواج عساکر اسلام مدار نهضت فرمودیم و بعزیمت...رفع و دفع زنادقه قزلباش از عرصه ممالک زندگانی عزم با جزم حزم شد و چون بنواحی بلاد ذوالقدر مخیم سرادقات اقبال گشت چنان محقق شد که سلطان مصر قانصو غوری باغوا و اضلال ملحدان اسمعیلی قدیم و جدید با لشکر گران با بهت و توان بداعیه امداد الحاد متوجه حدود آن شده...بنابراین عنان سمندگیتی نور و را از حدود ملاطبه بصوب حلب معطوف داشتیم...عزایم سلطانی که باعلاء اعلام دین مسلمانی در هر ممالک ایرانی تصمیم یافته و همم علیه که بدفع و رفع زانده و ملاحظه زمان و قلع بنیاد ظلم و فساد شاه گمراه ایشان بحکم پذیرفته...آن جناب که اقدام جماهیر ملوک و حکام‌اند و دیندارترین [کذا] آن ممالک اسلام...همواره از روی امید داری وظایف اجتهاد و در تقدیم لوازم غذا و جهاد آن طائفه ظاهر الالحاد مبذول دارند و...» (فریدون بیگ، ۱۲۷۵: ۴۳۷/۱-۴۴۴).

این فتح‌نامه به زبان فارسی و به انشای مولانا ادریس بدلیسی، لحنی صمیمانه و حاوی مدح فراوان ابراهیم شیخ شاه است. در ابتدای نامه به‌طور ضمنی به مکاتبات پیشین اشاره دارد که امروزه متن آن‌ها در دست نیست. سطور ابتدایی نامه تصمیم تأکیدی سلطان مینی حمله به حکومت صفوی است به‌نحوی که سه سال پیاپی، به عزم یورش مجدد از پایتخت خارج شد، اما هر بار به دلیل وقوع رویدادهای دیگری، مجبور به مراجعت شد. همچنین علاوه بر کیفیت شرح جنگ با ممالیک از قصد سلطان سلیم برای لشکرکشی مجدد علیه قزلباشان به‌منظور دفع کفر و الحاد پرده برداشته و از شروانشاه به‌عنوان اقدام ملوک و حکام عجم و دین‌دارترین شخص در ممالک اسلام، درخواست نموده است تا در تأمین لوازم لشکر عثمانی برای حمله مساعدت نماید (نک. همان).

منابع صفوی در ذیل وقایع همان سال، گزارشی از فرمان‌برداری شیخ شاه و ارسال

متابعت نامه به درگاه شاهی در قشلاق نخجوان به دست داده اند که در پاسخ این نامه، دو نفر به نام های میرزا شاه حسین وکیل السلطنه و امیر جمال الدین محمد صدر برای سپردن امارت به ابراهیم شیخ شاه و پاسخ به شبهات او در باب مذهب امامیه راهی شروان شدند (خواندمیر، ۱۳۸۶: ۵۵۷/۴؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱۳۷/۱؛ غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۷۸) که قابل اعتنا نیست زیرا ابراهیم شیخ شاه شروانی پس از یورش دوم (۹۱۵ق) شاه اسماعیل به شروان مجدداً از قلعه خارج شده و حکومت خود را بازیافت. لذا لزومی برای اعزام شخصیت های سیاسی از سوی شاه اسماعیل برای سپردن امارت به شیخ شاه دیده نمی شود (Aşurbəyli, 2006:239). با توجه به اینکه هم فتح نامه سلطان سلیم و هم متابعت نامه شیخ شاه هر دو در سال ۹۲۳ق ردوبدل شده اند، به نظر می رسد که در این میان شیخ شاه از فرصت حاصله بهره جسته و درصدد ایفای نقش واسطگی و کانال ارتباطی میان طرفین عثمانی و صفوی به چندین منظور بوده است. از جمله به شاه اسماعیل تفهیم نماید که او با سلطان سلیم مناسبات حسنه و مکاتباتی دارد، لذا این مناسبات را به اطلاع شاه اسماعیل رسانده است. در این شرایط شیخ شاه فرصت را مغتنم شمرد تا با طرح موضوع میانجی گری، ضمن حفظ حاکمیت بر شروان، یک رشته امتیازات دیگر از صفویان و حتی عثمانی اخذ نماید. برخلاف ادعای منابع صفوی، آن فرستادگان صفوی به شماخی (خواندمیر، ۱۳۸۶: ۵۵۷/۴؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱۳۷/۱؛ غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۷۸)، نه برای رفع ابهامات شیخ شاه در باب مذهب امامیه، بلکه در چنین شرایطی به امید ایجاد فتح باب مذاکرات و دفع خطر حمله مجدد عثمانی با وساطت شیخ شاه فرستاده شده بودند. زیرا در پاسخ نامه ارسالی شیخ شاه به سلطان سلیم، از اطلاع یافتن شاه اسماعیل از آن مکاتبات نیز یاد شده است (فریدون بیگ، ۱۲۷۵: ۴۴۴-۴۴۵).

«اعاظم السلاطین ملجأ الغزاه و المجاهدین...سلطان سلیم خان...ولایت شروان و شکی و قمق و قیتاق کوهی و دشتی بالجمله از جهانگیری آن پادشاه اعظم و شاهنشاه معظم حفظه الله و ادامه تسخیر العالم خوشحال شده آنچه رسم اخلاص و قاعده اختصاص بود بجای آورده شکر الهی ادا کرد...غرض از [کذا] این گستاخی آنکه چون پادشاه عجم و پادشاه اکرم شاه اسمعیل صفوی از ورود نامه نامی سلطانی واقف گشته، اعلام نموده بود که این بنده سعادتخواه فیما بین واسطه

مصالحه شود و عبد دولتخواه از قبول این تکلیف ابا کرده لاجرم حسب اشاره ایشان شنیدم که در تدارک ارسال ایلچی و ایضاح اخلاص و بندگی و... بعفو و احسان عذرخواهی ایشان در معرض قبول نیفتد محقق است که این بندگان را واسطه ساخته اگر انحراف کنند باعث غوغای کلی میشود و اگر مقید شود خوف آن دارد که در معرض قبول نیفتاده خجلت کلی کشد...خواجه محمد باکویی که بعزم زیارت بیت الله الحرام متوجه بوده و از این جانب را به وی اعتماد تمام راسخ کلمه چند زبانی سفارش رفته است که به عز عرض گماشتگان درگاه گیتی پناه رساند تا...بنده را از جمله مخلصان و سپهسالاران خویشتن معدود فرموده فرمان بردار و جان سپار شناسند زیاده چه گوید...» (همان).

چنان که از متن نامه به صراحت برمی آید، همان درخواست‌های شاه اسماعیل از سلطان سلیم به طور غیرمستقیم در این نامه شیخ شاه به سلطان تکرار شده است. با این حال شیخ شاه تلاش ورزید تا به صورت جدی و بیشتر وارد فضای مناسباتی خصومت‌آمیز صفوی و عثمانی نشود (همان).

پاسخ سلطان سلیم به نامه شیخ شاه، کوتاه و با شتاب‌زدگی و فاقد پختگی نامه سلطانی بود. این نامه برخلاف نامه قبلی به زبان ترکی عثمانی نوشته است (نک. همان، ۱۲۷۵: ۴۴۵/۱-۴۴۶). چنین به نظر می‌رسد که نامه شروانشاه در مسیر حرکت سلطان سلیم به سوی آناتولی به دست او رسیده باشد و سلطان، محتوای جواب را با عجله به یکی از منشیان بازگو کرده تا سریعاً برای شیخ شاه ارسال شود. خلاصه محتوای این نامه در سه محور ذیل است:

- اشاره به اینکه قزلباش‌ها، ایلچی‌های صلح متعددی فرستاده و با تضرع اعلام داشته‌اند که درخواست صلح مطابق میل شما (عثمانی) داریم.
- تأکید بر وجوب یورش مجدد و خلاص نمودن جهان از شر و شور آن طایفه بدکردار (قزلباشان).
- درخواست از شروانشاه برای مکاتبه با امرای محلی به منظور جلب همکاری آنان در حمله.

با توجه به محور سوم این نامه، احتمال دارد که در میان دیگر امرای محلی، شیخ شاه به خاطر نزدیکی جغرافیایی قلمرو به طرفین نزاع از نوعی موقعیت و مقبولیت بیشتری برخوردار بوده است. خصوصاً که مکاتبات با امرای دیگر، بدین اندازه مفصل نبوده و پاسخ‌های چندانی نیز در پی نداشته است (فریدون بیگ، ۱۲۷۵: ۳۸۷/۱-۳۹۳ و ۴۳۶). از طرفی، با توجه به آنکه ادامه مکاتبات با سایر امرا در منشآت فریدون بیگ موجود نیست، گمان می‌رود که سلطان سلیم مکاتبه را با سایر امرا متوقف و نامه‌نگاری را به شروانشاه محدود کرده باشد. پاسخ شیخ شاه به نامه کوتاه سلطان سلیم چنین است:

«نور دیده جهان... ملجأ مسلمانان... اشجع السلاطین خصم شکن... سلطان سلیم شاه... شخص مخصوص از بسیاری خوف و هراس به امید صلح در حوالی ولایت خویشان به تردد تمام متردد است و هرگاه که قاصد او را به نومییدی باز گردانند احوال مخلصان نمی‌دانیم که به کجا خواهد انجامید و مقصود از این بیان احوال عموم ناس است... ملوک جیلانین به حاکم مازندران و قهستان و حکام سجستان و امراء اکراد و ملوک گرجستان اکثریاً مطیع و فرمانبردارند و خوف هر یک از بسیاری لشکر انبوه و سپاه پر شکوه، عدم توقف و سرعت مراجعت عنان کشورستانیست و گرنه در مسند شاهی چون شوی پابرجا همگی مطیع و منقاد توانند... عجاله الوقت سه قبه سپر مرصع به جهت جنیبت همایون... امید که در معرض قبول افتاده جواب باصواب علی التعجیل ارسال فرمایند... جهانت بکام و فلک یار باد» (همان: ۴۴۶-۴۴۷).

شیخ شاه به فراست دریافت، محدود کردن میانجی‌گری به صرف مکاتبات کتبی، از شانس موفقیت کمتری برخوردار است. همچنین او به‌خوبی می‌دانست که قادر است از مذهب تسنن خود به‌عنوان یک امتیاز در این مذاکرات استفاده نماید. موضوعی که مورد توجه سلطان سلیم بود و او طی همان نامه مفصل شیخ شاه را «... اقدم جماهیر ملوک و... دیندارترین (در) ممالک اسلام...» شمرد (فریدون بیگ، ۱۲۷۵: ۴۳۷/۱-۴۴۴). از این رو شیخ شاه با استفاده از چنین موقعیتی اشخاص و علمای سنی‌مذهب را از سوی خود واسطه صلح و آشتی است. شیخ شاه در پاسخ به نامه اول سلطان سلیم، در معیت نامه، از شخصی به نام «خواجه محمد باکویی» که عازم سفر حج و همچنین حامل سفارشات شفاهی است، یاد

کرده است (همان: ۴۴۵/۱). هرچند اطلاعاتی در مورد محتوای سفارشات شفاهی آن‌ها در دست نیست، لیکن بی‌شک، میانجی‌گری یک «حاجی» از «کفار و زنداقه قزلباش»، خالی از تأثیر بر سلطان سلیم نبود زیرا سلطان در نامه بعدی خود علی‌رغم تعجیل و دلخوری، از همان حامل پیام شفاهی یعنی «حاجی محمد» با احترام یاد می‌کند (همان: ۴۴۶/۱). در آخرین نامه سلطان به شروانشاه نیز، از شخصی به نام «زبدۀ الاماجد سیدی محمود» یاد شده که حامل نامه شیخ شاه به همراه سه قُبّه سپر مرصع تقدیمی به سلطان بوده است (همان: ۴۴۷/۱). از اینکه چه سخنانی فی‌مابین سیدی محمود و سلطان سلیم ردوبدل شده است، اطلاعی در دست نیست. اما از آخرین نامه سلطان استنباط می‌گردد که سخنان وی تأثیر شگرفی بر سلطان نهاده به نحوی که سلیم حاضر به پذیرش وساطت او شد و ضمن انصراف از لشکر کشی، نسبت به تغییر عقاید آن مفسد بی‌دین و ملحد بی‌آیین (شاه اسماعیل) اظهار امیدواری نمود (همان). با توجه به عبارات و شعارهای مذهبی موجود در این نامه، سیدی محمود از علمای اهل تسنن بوده است (همان):

«به وساطت زبدۀ الاماجد سیدی محمود رزقت سلامت... آنچه موجب رعایت شرع شریف نبوی و مقتضای دین محمدی است از فحوائ صدافت فزایش واضح و مزین گشت... مترقب آنست که علی سبیل التوالی سوانح اطوار و لوايح افکار آن مفسد بی دین و ملحد بد آیین را مرفوع سده عظمت پناه گردانند... و بین الجانین یوما فیوما وثیقه مودت محکم و ساعه فساعه مبانی محبت مستحکم گردد» (همان).

سلطان سلیم با ارسال این نامه و اظهار امیدواری نسبت به تغییر عقاید شاه اسماعیل، به نوعی انصراف خود از یورش مجدد را اعلام و حکومت صفوی از یک خطر قریب الوقوع رهایی یافت.

۵.۲. نقش شروانشاه در کاهش تنش‌های صفویان با عثمانی

هرچند تلاش‌های دیپلماتیک شروانشاه بسیار زیرکانه و نتیجه آن بسیار چشمگیر بود اما نباید از دور نظر داشت که مسائل و مشکلات داخلی عثمانی، دلیل دیگر انصراف از حمله مجدد سلطان بوده است؛ موضوعی که سلطان سلیم در نامه نخست خود به آن تصریح

نمود. سلطان سلیم در همان سال ۹۲۰ق، درصدد ادامه عملیات علیه صفویه بود اما سردی هوا و کمبود تدارکات، او را مجبور به مراجعت نمود. عملیات در بهار سال بعد نیز به دلیل شورش علاءالدوله ذوالقدر ناتمام ماند و در سال ۹۲۳ق، نیز آغاز جنگ با ممالیک مصر، مانع از حمله وی شد (فریدون بیگ، ۱۲۷۵: ۴۳۷/۱-۴۴۴؛ سعدالدین، ۱۲۷۹: ۲۸۱/۲-۲۸۴؛ منجم‌باشی، ۱۳۹۳: ۴۱۷؛ صولاق‌زاده، ۱۲۹۸: ۳۷۲). او در بازگشت از فتح مصر در سال ۹۲۳ق، به‌خاطر خستگی مفرط لشکریان عثمانی طی سال‌ها نبرد، چندان به تمایل به حمله علیه صفویان نداشت. ازاین‌رو، سلطان سلیم تحت فشار کارگزاران و لشکریان با تأخیر یک‌ساله حمله موافقت کرد (سعدالدین، ۱۲۷۹: ۳۸۱ و ۳۸۰/۲). سرکوب دو شورش محلی در لبنان و آناتولی شرقی و اشتغال به سرکوب شاهزاده مراد دروغین نیز مشکلات دیگری برای باب عالی به وجود آورد، هرچند آن موارد سلطان سلیم را از فکر یورش مجدد منصرف نداشت (صولاق‌زاده، ۱۲۹۸: ۴۱۳-۴۱۸؛ سعدالدین، ۱۲۷۹: ۳۸۱/۲-۳۸۸؛ منجم‌باشی، ۱۳۹۳: ۴۴۵-۴۴۹). وزرا برای مشغول ساختن سلطان و منصرف نمودن وی از اندیشه حمله به سرزمین عجم، راهزنان دریایی جزیره رودس را بهانه ساختند و بر لزوم تأدیب آنان تأکید نمودند. اگرچه سلطان سلیم تن به این قضیه داده و عازم رودس می‌گردد اما نارضایتی وی در مواضع متعددی از روایات و اخبار آشکار است و گاهی از آرزوی بربادرفته فتح سرزمین عجم به دلیل عدم همکاری وزرا یاد می‌شود (منجم‌باشی، ۱۳۹۳: ۴۱۷-۴۵۰؛ سعدالدین، ۱۲۷۹: ۳۸۹/۲).

اگرچه منتفی شدن فعلی یورش سلطان سلیم، گذشته از نقش شروانشاه، تابعی از مسائل داخلی عثمانی بود. در این میان علی‌رغم هرگونه کیفیت، شیخ شاه، به‌عنوان ناجی شاه اسماعیل شناخته شد و نزد وی تقرب یافت. ازاین‌رو، دلیل ملاطفت ناگهانی صفویان با امرای محلی، ریشه در چنین مواردی دارد. نامه‌نگاری‌های شروانشاه و شاه اسماعیل با سلطان سلیم در منابع صفوی به‌خاطر عدم همخوانی با ادعاهای آن‌ها مسکوت مانده است. این منابع، بدون اشاره به دلیل خاصی از برگزاری ضیافتی در قشلاق تبریز به سال ۹۲۴ق خبر می‌دهند که امرای محلی ازجمله شروانشاه توسط صفویان به‌طرز بی‌سابقه‌ای مورد تکریم و احترام قرار گرفتند (روملو، ۱۳۸۶: ۱۱۱۲/۲؛ بوداق منشی، ۱۳۷۸: ۱۳۶؛ قزوینی،

۱۳۸۶: ۲۸۷). مناسبات خاندان صفوی و شروانی به همین جا خاتمه نیافت بلکه به‌خاطر آن نقش‌آفرینی‌های شیخ شاه، دو وصلت خاندانی میان آن‌ها منعقد گردید. نخست به سال ۹۲۷ق که شاه‌اسماعیل، دختر خود به نام پریخان خانم را به عقد نکاح خلیل بن شیخ شاه درآورد (خواندمیر، ۱۳۸۶: ۵۷۰/۴ و ۵۷۱؛ روملو، ۱۳۸۶: ۱۱۱۹/۲؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱۴۹؛ غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۸۰؛ نویدی شیرازی، ۱۳۶۹: ۵۸؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۳۱۷)، و دیگر در سال ۹۲۹ق، مهد علیا دختر شروانشاه به عقد شاه‌اسماعیل درآمد (خواندمیر، ۱۳۸۶: ۵۹۹/۴-۶۰۳). درواقع منابع صفوی با سکوت و بدون توجه به علل و زمینه‌های گرمی این مناسبات، تنها به ازدواج‌های آن‌ها پرداخته‌اند.

به فاصله کوتاهی، سلطان سلیم درگذشت و فرزندش سلیمان جانشین او شده و در نخستین اقدام خود، جزیره رودس را تسخیر کرد. شیخ شاه و شاه‌اسماعیل هر یک نامه‌ای به مناسبت تسلیت درگذشت سلیم و تهنیت جانشینی سلیمان و فتح رودس به باب عالی ارسال نمودند. این نامه‌ها که به زبان فارسی و با انشای ساده‌ای و هم‌زمان به دربار سلیمان ارسال شده است، حاوی نکته خاصی نیستند (تک. فریدون بیگ، ۱۳۷۵: ۵۲۷/۱ و ۵۲۸). حدود سه سال پس از مگر سلطان سلیم، شاه‌اسماعیل و شیخ شاه نیز به فاصله چند روز در سال ۹۳۰ق درگذشتند (روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۳۱/۲-۱۱۳۵؛ عالم‌آرای صفوی، ۱۳۵۰: ۵۹۸؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱۵۳؛ مینورسکی، ۱۳۷۵: ۲۵۳).

نتیجه

آغاز سلطنت سلطان سلیم یکم به سبب سابقه خصومت وی با قزلباش‌ها، خطری بالقوه برای دولت صفوی به شمار می‌رفت که این خطر، با شکست شاه‌اسماعیل در جنگ چالدران خود را نشان داد. اما سلطان سلیم تنها به ضربه چالدران قانع نشد و در صدد ادامه نبرد با صفویان بود، لیکن وی با مشکلات متعددی مانند جنگ با ممالیک مصر، و نبرد با امیرنشین ذوالقدر مواجه گردید که طی سالیانی سپاهیان وی را سخت خسته و فرسوده کرد. لذا او با توجه به مقاومت سپاهیان در نتیجه خستگی مفرط، به سرعت فرصت ادامه نبرد علیه شاه‌اسماعیل و قزلباشان را نیافت. از طرفی شاه‌اسماعیل پس از چالدران رویه صلح‌جویانه‌ای در قبال سلطان سلیم در پیش گرفت و سخت‌جویی آشتی بود. در این میان، فرصت‌ها و



ظرفیت‌هایی موجود بودند که می‌توانست تا حدی مخاصمه طرفین را تعدیل نماید. این وظیفه مهم را حکومت‌های محلی همجوار از جمله شروانشاهیان با زیرکی برعهده گرفتند. در آن مقطع، ابراهیم شیخ شاه چندان مناسبات دوستانه‌ای با دربار صفویه به‌خاطر حملات و ویرانی‌ها آن‌ها در قلمروش نداشت. با این حال، وضعیت وی تا حدی شکننده بود. بنابراین، او با درکی صحیح از وضعیت سیاسی موجود در مناسبات پرمخاصمه حکومت‌های عثمانی و صفوی با توجه به مناسبات و مکاتباتش با سلطان سلیم، بدون هیچ تحریک و فتنه‌انگیزی، با رویکردی میانجی‌گرانه میان طرفین با توجه به ظرفیت محدود خود وارد شد. توجه خاص سلطان سلیم به شیخ شاه، این اعتماد را در او ایجاد کرد که نقشی فراتر از نامه‌نگاری صلح‌جویانه میان طرفین را برعهده بگیرد. او در آن مقطع پرتنش امتیازاتی داشت که برای سلطان سلیم می‌توانست اطمینان‌بخش و اعتمادساز باشد. از جمله این امتیازات سابقه‌درگیری پرتنش با صفویان بود که می‌توانست برای سلطان سلیم قانع‌کننده باشد که او عامل شاه اسماعیل نیست. گذشته از آن شیخ شاه، سنی‌مذهب بود که با توجه به آن، سلطان سلیم به وی احساس نزدیکی و اعتماد می‌کرد. حال شیخ شاه، با توجه به این موقعیت، عالمان سنی مذهبی را در معیت نامه، برای ابلاغ پیام شفاهی صلح‌جویانه رهسپار می‌ساخت. او این موارد را نیز به اطلاع شاه اسماعیل که سخت مشتاق چنین تلاش صلح‌آمیزی بود، می‌رساند. رویکرد آرام، مداوم و ملایم ابراهیم شیخ شاه بالاخره کم‌وبیش در سلطان سلیم تأثیر نیکو بخشید و در کاهش تنش‌ها و همچنین تا حدی در انصراف غیررسمی از حمله مجدد سلطان سلیم مؤثر واقع شد. ناگفته نماند که چنین رویکردهایی از جانب شیخ شاه تنها به‌خاطر صلح و آشتی میان آن دو حکومت نبود، بلکه منافع خود را در آن لحاظ و سودش را در آن می‌جست.

منابع

الف) منابع فارسی

کتاب‌ها

- اردبیلی، درویش توکلی بن اسمعیل بزاز (۱۳۷۳). *صفوه الصفا*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز: مصحح.
- اسپناچی پاشازاده، محمد عارف بن محمد شریف (۱۳۷۹). *انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام*، به کوشش رسول جعفریان، قم: دلیل.
- اولتاریوس، آدام (۱۳۶۳). *سفرنامه آدام اولتاریوس*، ترجمه احمد بهپور، تهران: ابتکار.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۷۵). *جایگاه مناطق اطراف دریای خزر در تاریخ جهان اسلام*، ترجمه لیلا ربن شه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- باکیخانوف، عباسقلی آقا قدسی (۱۹۷۰). *گلستان ارم*، به اهتمام عبدالکریم علی‌زاده و دیگران، باکو: علم.
- بدلیسی، امیر شرف خان بن شمس الدین (۱۳۷۷). *شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان)*، به اهتمام ولادیمیر ویلیامینوف زرنوف، تهران: اساطیر.
- بوداق منشی، قزوینی (۱۳۷۸). *جواهر الاخبار*، تصحیح محسن بهرام نژاد، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- ترکمان، اسکندر بیگ منشی (۱۳۱۴). *تاریخ عالم آرای عباسی*، تهران: دارالطباعه آقا سید مرتضی.
- جنابدی، میرزا بیگ (۱۳۷۸). *روضه الصفویه*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- خنجی، فضل الله بن روزبهان (۱۳۸۲). *تاریخ عالم آرای امینی*، تصحیح محمداکبر عشیق، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد البشر*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام.
- خورشاه، بن قباد الحسینی (۱۳۷۹). *تاریخ ایلچی نظام شاه*، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- رئیس نیا، رحیم (۱۳۸۰). *تاریخ عمومی منطقه شروان در عهد شروانشاهیان*، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- روملو، حسن (۱۳۸۴). *احسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر.
- *عالم آرای صفوی* (۱۳۵۰). به کوشش یدالله شکری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۳). *تاریخ جهان آرا*، تهران: حافظ.
- قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۷۳). *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه جهانگیر میرزا، تهران: امیرکبیر.
- قزوینی، یحیی بن عبداللطیف (۱۳۸۶). *لب التواریخ*، تصحیح هاشم محدث، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- قمی، احمد بن حسین (۱۳۸۳). *خلاصه التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
- متی، رودی (۱۳۹۷). *ایران در بحران انحطاط صفویه و سقوط اصفهان*، ترجمه خسرو خواجه نوری، تهران: امیرکبیر.
- مستوفی، حمدالله بن ابی بکر (۱۳۸۱). *نزهة القلوب*، محقق محمد دبیر سیاقی، قزوین: حدیث امروز.
- منجم باشی، احمد دهده (۱۳۹۳). *تاریخ منجم باشی یا صحایف الاخبار فی وقایع الآثار*، ترجمه نصرت‌الله ضیایی، تهران: مهراندیش.
- منجم، ملا جلال الدین (۱۳۶۶). *تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال*، به کوشش سیف الله وحیدنیا، تهران: وحید.

- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۷۵). *تاریخ شروان و دربند*، ترجمه محسن خادم، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
- نویدی شیرازی، خواجه زین العابدین علی عبدی بیگ (۱۳۶۹). *تکمله الاخبار (تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۷۸ قمری)*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: نی.
- واله اصفهانی، محمدیوسف قزوینی (۱۳۷۲). *خلد برین (ایران در روزگار صفویان)*، تصحیح هاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۰)، *معجم‌البلدان*، ترجمه علی منزوی، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی.

مقالات

- جمالی فر، مهدی و عبادی، مهدی (۱۴۰۳). عوامل موثر بر همگرایی ترکمانان صوفی آناتولی با صفویان، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۱۵ (۴۰): ۸۴-۵۷.
Doi: 10.22034/JIIPH.2024.51484.2324
- خزائی، علیرضا (۱۳۸۲). صفویان و منطقه شروان بر مبنای روایات صفوه الصفا، *مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین به اهتمام مقصود علی صادقی*، دانشگاه تبریز، تبریز: انتشارات ستوده، ۲۹۶-۲۹۹.
- سالاری شادی، علی (۱۳۸۶). بازتاب جنگ چالدران در تاریخ‌نگاران صفوی، *مطالعات و تحقیقات تاریخی*، ۱۵ (۶۹-۹۷).

ب) منابع ترکی

کتاب‌ها

- اولیا چلبی، محمد ظلی بن درویش (۱۳۱۴). *اولیا چلبی سیاحت‌نامه‌سی*، طابعی احمد جودت، استانبول: اقدام مطبعه سی.
- خیرالله افندی (۱۲۸۲). *تاریخ دولت عثمانیه*، استانبول: مطبعه عامره.
- سامی، شمس‌الدین (۱۳۱۱). *قاموس الاعلام*، استانبول: مطبعه مهران.

- سعد الدین، افندی (۱۲۷۹). *تاج التواریخ، استانبول: دارالطباعه عامره*.
- شرف، عبدالرحمن (۱۳۱۵). *تاریخ دولت عثمانیه، استانبول: مطبعه قره بت جامعه باب عالی*.
- صولاق زاده، محمد افندی (۱۲۹۸). *تاریخ صولاق زاده، استانبول: مطبعه محمود بک*.
- فریدون بیگ افندی (۱۲۷۵). *مجموعه منشآت السلاطین، استانبول: مطبعه عامره*.
- لطفی پاشا، بن عبدالمعین (۱۳۴۱). *تواریخ آل عثمان، استانبول: مطبعه عامره*.

منابع ترکی استانبولی

- 0 Aşurbəyli, Sara (2006), *rrrrnnrdlll rr Dölləti*, Bakı: Nəşriyyat-Poliqrafiya Evinin Mətbəəsi.
- 0 Əfəndiyev, Oqtay (2007), *Aəəaaaccan Sffvvilər Dvvləti*, Bakı: Şərq-Qərb
- 0 Gelibolulu, Mustafa Âli (2014), *NUSRET-NÂME*, Hazırlayan Mustafa Eravci, Ankara: Türk Tarih Kurumu.

ج) منابع عربی

کتابها

- اصطخری، ابراهیم بن محمد (۱۹۲۷). *المسالك و الممالك*، محقق احمد بن سهل ابوزید، بیروت: دار صادر.
- حدود العالم من المشرق إلى المغرب (۱۴۲۳). *محقق هادی یوسف*، قاهره: دارالثقافیه للنشر.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹). *مروج الذهب و معادن الجوهر*، محقق یوسف اسعد داغر، قم: دارالهجره.